



# اعجاز قرآن

حسین یزدی

لِلدَّعْوَى الْمَقْرُونِ بِالتَّحْدَى  
 معجزه، امری است برخلاف عادت  
 و هماهنگ با ادعایی که توأم با تحدی  
 (مبارزه طلبی) است.  
 علامه بلاغی در تفسیر آلاء الرحمن  
 در این زمینه می فرماید:  
 الْمُعْجِزَةُ هُوَ الَّذِي يَأْتِي بِهِ مُدْعِي النُّبُوَّةِ

قرآن کریم از جنبه های مختلفی دارای  
 اعجاز است که در این نوشتار - هر چند به  
 اجمال - به ابعاد گوناگون آن خواهیم  
 پرداخت. پیش از ورود به اصل مطلب  
 تشریح معنای لغوی و اصطلاحی اعجاز  
 مناسب و لازم به نظر می رسد:

معنای لغوی اعجاز

در مجمع البحرین آمده است:

وَالْمُعْجِزَةُ الْأَمْرُ الْخَارِقُ لِلْعَادَةِ الْمُطَابِقُ

۱- مجمع البحرین، ماده «عجز».

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره سوم

بِعِنَايَةِ اللَّهِ الْخَاصَّةِ خَارِقًا لِلْعَادَةِ وَخَارِجًا عَنِ  
حُدُودِ الْقُدْرَةِ الْبَشَرِيَّةِ وَقَوَائِنِ الْعِلْمِ وَالتَّعْلَمِ لِتَكُونَ  
بِذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى صِدْقِ النَّبِيِّ (ص) وَحُجَّتَهُ فِي دَعْوَاهُ<sup>۱</sup>

معجزه، آن است که مدعی نبوت آن  
را با توجه خاص خدا انجام می‌دهد و امری است  
خارق العاده و خارج از حیطه تواناییهای بشری  
و مافوق اصول و قوانین علمی تا بدینوسیله پیامبر-  
ص- بتواند برهانی آشکار بر صداقت پیامش  
و دلیلی استوار بر رسالتش ارائه دهد.  
در تفسیر اییان آمده:

وَهُوَ (الْإِعْجَازُ) فِي الْإِصْطِلَاحِ أَنْ يَأْتِيَ  
الْمُدْعَى لِمَنْصَبٍ مِنَ الْمَنَاصِبِ الْأَلَهِيَّةِ بِمَا يَخْتَرِقُ  
قَوَائِمَ الطَّبِيعَةِ وَيَفْجُرُ عَنْهُ غَيْرُهُ شَاهِدًا عَلَى صِدْقِ  
دَعْوَاهُ<sup>۲</sup>

اعجاز، در اصطلاح، عبارت از این  
است که مدعی یکی از منصبهای الهی، به  
عنوان شاهدهی بر صدق ادعایش، کاری مخالف  
با قوانین طبیعت انجام دهد که دیگران از  
آوردن آن ناتوان باشند.

مطلب مهمتی که باید در اینجا  
مورد بحث قرار گیرد دلالت معجزه بر  
صدق گفتار پیامبر است.

صاحب تفسیر آلاء الرحمن در این  
مورد گوید:

کسی که دعوی پیامبری دارد  
چنانچه از نظر ظاهر دارای صلاحیتهای لازم  
بوده و به امانت و درستکاری متصف و به

اعجاز قرآن

راستی در گفتار و استقامت در کردار  
معروف باشد و در دعوتش از نظر موازین  
عقلی، خلافی وجود نداشته و بطور کلی در  
برنامههای اساسی خود با اصول مسلم عقل  
هماهنگ باشد، روا نیست خدا در دست  
چنین شخصی معجزه ای قرار دهد جز آنکه  
وی در دعوت خود صادق بوده و ادعای او  
با واقعیت مطابقت داشته باشد، در غیر این  
صورت خداوند مردم را در ورطه جهالت  
و نادانی کشانیده و اسباب گمراهی آنان  
را فراهم آورده است.

مرحوم بلاغی آنگاه در توضیح  
سخنش می‌افزاید: مردم بر حسب فطرت  
و سرشت خدا دادی - که از صفا و نورانیت  
خاصی برخوردار بوده و در آن هیچ گونه  
پلیدی و هوا و هوس راه ندارد- هنگامی که  
شخصی را آراسته به کمالات نفسانی  
و شایسته مقام بلند انسانی یافته و او را به  
راستگویی و امانت شناختند و در حرکات  
و سکوناتش خلافی ندیدند، او را به  
آراستگی و شایستگی باطن نیز می‌پذیرند،  
یعنی آراستگی و شایستگی ظاهری او را  
نشانی از زیندگی باطن وی می‌دانند و در  
.....

۲- آلاء، الرحمن فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی

نجفی، ص ۳.

۳- تفسیر اییان، آیت الله العظمی خویی، ص ۲۰.

این راستا به هر مقداری که او را از نظر ظاهر پاک و آراسته دیدند به موازات آن به صفای باطن او نیز بیشتر اعتماد می کنند، ولی چنین اعتمادی به هرمیزانی هم که در نفس انسان، فزونی گیرد باز به مرحله یقین نخواهد رسید، به عبارت دیگر: اعتمادهایی از این قبیل، موجب نمی شود که مردم نسبت به عصمت و دوری از گناه شخص مورد بحث و احتراز وی از توسل به دروغ برای اثبات دعوت خود، ایمان قطعی پیدا کنند بلکه برعکس با وجود اعتمادشان به شایستگی های ظاهری و باطنی وی و خوشبینی شان نسبت به او، اگر چنانچه ادعای پیامبری کرد باز در حقانیت دعوتش دچار شک و تردید خواهند شد.

در اینحاست که اگر آفریدگار جهان چنین شخصی را به عنایات ربّانی اختصاص داده و به کرامت و معجزه ای شگفت انگیز بر صدق گفتارش مهر تأیید زند، یقین راسخ و اطمینان کامل مردم به رسالت او حاصل می شود و عصمت او در اصل ادعا و هر آنچه از برنامه های دینی باخود آورده است مورد تصدیق قرار می گیرد. از طرف دیگر بر ذات کبریایی و جلال قدس الهی در چنین امر خطیری (منصب پیامبری) که امکان لغزش در آن

روا نیست، محال است معجزه و انجام امر خارق عادت را به دست فردی دروغگو و حيله گر و در عین حال دارای ظاهری آراسته بدهد زیرا چنین قدرت شگرفی در دست دروغگوی شیاد، وسیله نیرومندی برای پیشبرد هدف او در جهت تدلیس و نیرنگ و فریب مردم و سرانجام کشاندن آنان به ورطه هلاکت و ضلالت خواهد بود، بدین ترتیب روشن می شود که معجزه محکمترین و قطعی ترین شاهد و گواه بر حقانیت پیامبر - ص - در ادعای خود می باشد!

#### قرآن معجزه پیامبر

شناخت هر معجزه به عهده دانشمندان است که در علوم و فنون متناسب با آن تخصص کامل دارند، زیرا دانشمندان هر فن و علمی به رموز آن علم آشنا و نسبت به خصوصیات آن احاطه وافعی دارند، برخلاف مردم عادی که راه هر گونه وسوسه و تردید، در هر کاری حتی معجزه برایشان باز است. بنابراین حکمت بالغه الهی اقتضا می کند هر پیامبری را به معجزه ای که با هنر و فن شایع و مورد توجه مردم زمانش تناسب دارد اختصاص دهد،

۴- آلا، الرحمن، ج ۱، ص ۳.

در چنین صورتی است که بهتر و زودتر می‌توان به هدف (اثبات نبوت) دست یافت و برهانی مستحکم و دلیلی متقن و قوی بر اثبات مطلوب اقامه کرد. و بر همین اساس بود که معجزه حضرت موسی - ع - عصا و ید بیضا بود، زیرا در عصر آن حضرت، سحر و جادو شهرت بسزایی یافته و توجه جامعه وی را به طرز شگفتی به خود جلب نموده بود، جادوگران بسیار ماهر و زبردست در گوشه و کنار جامعه قد برافراشته و به کارهای حیرت‌انگیزی دست می‌زدند، از همین رو چنانکه قرآن شریف هم تأیید می‌کند جادوگران نخبه‌ای که آمده بودند، سحر موسی را باطل و او را به زانو در آورند، خود در مقابل اقدام آسمانی آن حضرت سر تسلیم فرو آوردند و معجزه را شناختند و تشخیص دادند که کار موسی نه جادو است و نه جادو می‌تواند با آن مقابله کند، و لذا با فروتنی هرچه بیشتر معجزه حضرت موسی را اذعان نموده و با وجود تهدیدهای وحشتناک فرعون، ایمان خود را به حقانیت رسالت موسی - ع - اعلام داشتند.

در عصر حضرت عیسی - ع - علم طب به عنوان سرآمد معارف بشری، توجه همگان را به خود جلب کرد، شیوع طب

یونانی و گسترش دامنه علم پزشکی و عملیات شگفت‌انگیز پزشکان از یک سو و رواج و رونق بازار طبابت در سوریه و فلسطین که از مستعمرات یونان به شمار می‌آمدند، از سوی دیگر، معجزه‌ای متناسب و درخور این دانش را می‌طلبید، حضرت عیسی - ع - با ارائه معجزه خود که مردگان را زنده کرده و بیماری‌های غیر قابل علاج از قبیل کوری مادر زاد و مرض پسی را شفا می‌بخشید رسالت خود را اعلان و برنامه‌های اصلاحی خویش را آغاز کرد، پزشکان آن عصر با مشاهده معجزه حضرت عیسی - ع - که از نظر ضوابط و اصول پزشکی از محالات می‌نمود - در مقابل او زانوی عجز بر زمین زده و به حقانیت رسالت وی اذعان کردند.

در دوران رسول اکرم - ص - در جامعه عرب، فن فصاحت و بلاغت و فنون ادبی به اوج عظمت خود رسید. فصاحت و بلاغت در شعرو نشر و خطابه عرب صحرانشین از نظر شکوفایی، سر به آسمان می‌سایید تا جایی که همه ساله بازار عکاظ، شعرا و خطبای بزرگی از قبایل مختلف عرب را برای هنر نمایی و نمایش شعر و خطابه به سوی خود جلب می‌کرد، بهترین اشعار و گزیده‌ترین قصاید در مجالسی که برای انتخاب آن در این بازار

تشکیل می‌شد، شناسایی و اعلان می‌گردید. محصول چندین ساله جلسات ادبی با شرکت فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین سرایندگان عرب و داوران توانای آنان که در این بازار تشکیل می‌شد، هفت قصیده به نام قصاید سبعة بود که با آب طلا نوشته و بر دیوار کعبه آویزان شده بود، شعر و ادب از نظر مردم عرب، از چنان عظمت و موقعیتی برخوردار بود که مرد و زن آنان در مقابل آن خاضع بودند، برای تعیین بهترین اشعار و قصاید جدیدی که همه ساله به وسیله شعرای توانای عرب ساخته و پرداخته و عرضه می‌شد، نابهذ ذبیانی را که در موسم حج در بازار عکاظ حضور پیدا می‌کرد، انتخاب نموده و برایش قبه ای قرمز رنگ برپا می‌کردند و شعرا بر او گرد آمده و اشعارشان را در حضورش می‌خواندند تا درباره آن داوری کرده و بهترین آنها را انتخاب نماید. انتخاب او بزرگترین افتخار را برای سراینده آن به ارمغان می‌آورد. با توجه به این وضع در محیط عربستان که بردل، وهوش و حواس مرد وزن عرب چیره شده بود، حکمت الهی اقتضا می‌کرد که پیامبر اسلام - ص - را به معجزه بیان و بلاغت قرآن اختصاص دهد، بدین منظور که هر عرب فصیحی اذعان نماید که این کلام، کلام

الهی بوده و بشر را نرسد که چنین سخنی را عرضه بدارد زیرا از محدوده قدرت او بیرون است، به همین جهت سخن شناسانی از عرب که دچار عناد و... نبودند در مقابل قرآن سر تعظیم فرود آورده و به اعجاز آن اعتراف کردند<sup>۵</sup>

قطب راوندی - فده - می‌گوید:  
قرآن یک معجزه نیست بلکه معجزات بی‌شماری است زیرا در آن نشانه‌های بسیار به عدد ریگها و شنهای بیابانها از قدرت نمایی پروردگار توانا وجود دارد، کوتاهترین سوره آن، سوره «کوثر» است که از دو نظر حاوی اعجاز است:

۱- اخبار از وقایع و حوادثی پیش از وقوع آن که بعدها بدون کوچکترین تخیلی به وقوع پیوست، در آیه سوم از این سوره می‌فرماید: *إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ* و هنگامی این سخن را می‌گوید که دشمنان و کفار می‌گفتند: *إِنَّ مُحَمَّدًا صَنْبُورٌ* صنبور درخت خرمایی را گویند که قسمت پایین ساقه آن نازک و باریک بوده و در اطراف آن، درخت خرمایی وجود نداشته باشد و به قولی دیگر صنبور درخت خرمایی است که از ریشه درخت دیگری رویده و به طور مستقل، نشانه نشده باشد و هدفشان از

.....

این تعبیر پیشگویی از انقطاع نسل آن حضرت بود، می‌خواستند بگویند: پس از مرگ آن حضرت، نسلش منقرض شده و نامش از بین خواهد رفت و قرآن در یک جمله کوتاه جواب دشمنان آن حضرت را چنین فرمود: **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ** یعنی ای پیامبر برخلاف پیش‌بینی دشمنانت آنها هستند که ابتر و نسلشان در آینده نزدیکی قطع شده و با تمام عده و عده‌شان، همگی نابود خواهند شد.

۲- این سوره با حروف کم و جملات کوتاه‌ش نکاتی چند دربردارد: نظم بسیار شگفت‌انگیز، پیش‌بینی بسیار عجیب، بشارتی برای رسول گرامی و دستور عبادت.

این چند نکته در باره کوتاه‌ترین سوره قرآن است و اما سوره‌های طولانی و مفصل آن نیز از جهات گوناگونی از قبیل نظم، اختصار در بیان، اخبار از غیب و امثال آن، معجزاتی را دربر گرفته است، روی این حساب معجزات قرآن را نباید در یک عدد ولو با ارقام بسیار بزرگی محدود ساخت زیرا معجزات آن بی‌حد و حصر و خارج از حوصله درک بشر و بی پایان است.

اثبات اعجاز قرآن مبتنی بر پنج

مقدمه است:

اعجاز قرآن

۱- ظهور آن حضرت در مکه با ادعای نبوت و اینکه او برانگیخته خدا و حامل رسالتی بس عظیم از جانب اوست.  
۲- مبارزه و معارضه آن حضرت با اعراب با همین قرآن بوده و خداوند آن را بر او نازل فرموده و با اختصاص آخرین کتاب آسمانی به وی چنین افتخاری را به او عنایت فرموده است.

۳- ملت عرب با آن همه مهارت در فصاحت و بلاغت و با گذشت زمانهای طولانی، هرگز نتوانستند به مبارزه با قرآن برخیزند و ناچار به ناتوانی خود از آوردن نظیر آن اعتراف کردند.

۴- سکوت اعراب در مقابل تحدی قرآن و به مبارزه برنخاستنشان با آن، ناشی از ناتوانی آنان بود، نه از جهات دیگر.

۵- ناتوانی آنان توأم با اقرارشان به واقعیت قرآن، خود دلیل محکمی است بر اعجاز آن، پس از بیان این پنج مقدمه می‌گوئیم: در ظهور حضرت محمد - ص -

.....

۶- این مطلب اشاره بر رد گفتار کسانی است که می‌گویند: خداوند از مبارزه آنها با قرآن جلوگیری فرموده و توانایی این کار را از آنان سلب کرد و گرنه می‌توانستند در مقابل قرآن به مبارزه و معارضه برخیزند. این مطلب وجوب آن - به طور گسترده - خواهد آمد.

در مکه و دعوت مردم به دیانت اسلام، جای هیچ گونه تردیدی نیست بلکه از بدیهیات تاریخ بوده و هیچ عاقلی آن را انکار نمی کند و در نتیجه پیدایش قرآن کریم نیز به وسیله آن حضرت واضح و آشکار است.

و اما تحدی آن حضرت به قرآن و درخواستش از مردم که همانندی مثل قرآن بیاورند نیز روشن است زیرا او می فرمود: خدایش به پیامبری فرستاده و قرآن را به او اختصاص داده و جبرئیل واسطه او با خداست، اینها همه در تاریخ ثابت شده و کسی را در آن تردیدی نیست اما اینکه کسی موفق به آوردن مانند قرآن نشده، جای انکار نیست زیرا اگر دشمنان آن حضرت که در صدد مبارزه با وی برآمده بودند در این کار موفق می شدند. با توجه به اهمیت و توجه خاصی که مخالفان اسلام به این موضوع قائل بودند، تاریخ آن را ثبت و امروزه برای ما بازگو می کرد، با این بیان و توضیح، مقدمه پنجم مطلب ثابت می شود، زیرا کاری را که انسان در صدد انجام آن باشد و با تمام نیرو و بدن اقدام نموده و آخر الامر نتواند آن را انجام دهد، این خود دلیلی روشن بر عدم توانایی وی در این مورد می باشد<sup>۷</sup>

پس قرآن کریم که سند نبوت

پیامبر اسلام است با وجود مخالفت های جدی و لجوجانه اعراب زمان جاهلیت با آن و اهمیت خاصی که آنان برای نابودی قرآن قائل بودند، طی آیاتی آنان را به مبارزه و معارضه طلبید ولی آنان در اقدام مبارزه جویانه خود موفق نبودند و این خود، معجزه ای ثابت و برهانی است آشکار بر اثبات نبوت حضرت محمد بن عبدالله ص -.

استاد علامه طباطبایی (قده)  
در باره عظمت قرآن می گوید:

مسئله فصاحت و بلاغت در حد فوق توانایی بشر در قرآن و اهمیت آن از نظر ادای کلمات و جملات بر طبق موازین ادبیات عرب و امتیاز کامل و برتری این کتاب عزیز، جای هیچگونه بحث و تردید نیست.

ولی متأسفانه برخی را گمان بر این است که مبارزه طلبی آیات مربوط به تحدی، تنها در چارچوب فصاحت و بلاغت خلاصه می شود، گویا قرآن می خواهد بگوید: شما که خلأ فصاحت و بلاغت و مبارز طلبان نبرد گاه شعر و نثر و ادبیات هستید اگر توان مبارزه با قرآن را دارید کمر همت بر بسته و آیه ای مثل آن را

۷- الخرائج والجرائع ج ۳، ص ۱۷۱-۱۷۴.

بیاورید.

برخی هم در ذیل آیه شریفه: *أَمْ يَقُولُونَ اقْرَأْ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ*.<sup>۸</sup>

گفته‌اند: با توجه به نکره بودن «سوره»، این آیه در مقام تعظیم و یا تنویح است و به برخی از سوره‌های حاوی سرگذشت پیامبران و یا سوره‌هایی که در آن از یک سلسله وعده و وعیدهای الهی مربوط به دنیا و آخرت خبر داده شده، اشاره می‌کند، زیرا کلمه *اقرا* که به معنی دروغ پردازی است با اخبار و اطلاع تناسب دارد نه با انشاء (امر و نهی و امثال آن).

برخی دیگر نیز می‌گویند: این آیه فقط ناظر به سوره‌های طولانی قرآن مانند سوره یونس است که اصول دین و نویدها و تهدیدهای الهی را در برمی‌گیرد.

ولی هیچ کدام از این نظرها درست نبوده و چنین نگرشی به قرآن جز نگرشی یک بُعدی چیز دیگری نمی‌تواند باشد. زیرا این کتاب آسمانی با تمام آیات و جملاتش، منسوب به خدا بوده و در این مورد تفاوتی در آیات، قصص، اخبار و آیات انشاء و احکام از اوامر قرآن گرفته تا نواهی آن و همچنین تفاوتی میان سوره‌های بلند و کوتاه آن

اعجاز قرآن

نیست، بر این اساس کلمه «*اقرا...*» از اول تا آخر قرآن را فرامی‌گیرد و جالبتر آنکه این آیه شریفه تنها تحدی و مبارزه طلبی در خصوص فصاحت و بلاغت نمی‌کند بلکه سبک و سیاق آن و سایر آیاتی که در این مقام است دلالت بر این دارند که قرآن با کُلّ محتوایش و با همه معارف و علوم که در بر گرفته از نظر صفات کمال و جامعیت فضایل، اشتمال بر معارف الهیه و جوامع شرایع از قبیل دستورات نیایش و عبادت، قوانین سیاسی، مدنی، اقتصادی و قضایی و دستورات مربوط به اخلاق کریمه و آداب پسندیده دارد و ذکر و بیان داستانهای انبیا و سرگذشت ملل گذشته و اخبار غیبی و توصیف ملائکه و جن و چگونگی آسمان و زمین و در برداشتن پند و اندرز و وعده و وعید و بیان پیدایش آنان و آفرینش آسمانها و زمین و... همه و همه در مقام تحدی (مبارزه طلبی) است.

وصف قرآن به بهترین صفات، مانند اینکه قرآن نور، رحمت، هدایت، حکمت، موعظه و برهان است و تصریح به .....

۸. سوره یونس (۱۰): ۳۸، می‌گویند که آن را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد. بگو: اگر راست می‌گویند، جز خدا هر که را که می‌توانید به باری بخوانید و سوره ای همانند آن بیاورید.



این که قرآن: تَبَيَّنَا لِكَثَلِ قَبِيضٍ<sup>۹</sup> ، وَتَفْصِيلِ الْكِتَابِ<sup>۱۰</sup> ، شِفَاءً وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ<sup>۱۱</sup> ، أَنَّهُ لَقَوْلٌ قَصِيدٌ<sup>۱۲</sup> ، وَمَاهُزٌّ بِالْهَزْرِ<sup>۱۳</sup> ، ... وَلَوْ كَانَ مِن عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهَا اخْتِلَافًا كَثِيرًا<sup>۱۴</sup> و... می‌باشد، همه شاهد بر مدعای مابعدی عدم انحصار تحدی قرآن در مقام اعجاز از نظر فصاحت و بلاغت آن است<sup>۱۵</sup>

شاهد دیگر بر تحدی آن بطور مطلق این است که قرآن در این مقام، موضوع خاصی مطرح نفرموده و معاندین پیامبر و قرآن کریم نیز از جهت خاصی آن را مورد سؤال قرار نداده اند، پس روشن می‌گردد تمام قرآن از تمام جوانب و کلیه ابعادش مورد تحدی بوده است.

علاوه بر این، چنانکه تحدی قرآن به ویژه در زمینه فصاحت و بلاغت و شگفتی اسلوب و ساختار کلامی آن بود، می‌بایستی خطاب تحدی، منحصرأ متوجه اعراب خالص بوده و جن و کلیه اقوام بشری را به مبارزه نطلبد.

پس روشن می‌شود: ادعای اعجاز قرآن در جهت خاص و یادر مقابل فرد یا ملتی بالخصوص نبوده بلکه کلیه افراد جن و انس را اعم از عوام و خواص، دانا و نادان، مرد و یازن، دانشمند پیشرفته یا یک فرد عادی - به شرطی که دارای شعور و ادراک بوده و گفتار دیگران را

بفهمد - مشمول تحدی خود قرار داده است.

جای هیچ گونه تردیدی نیست که انسان بر اساس فطرت خدادادی خود دارای درک و شعوری است که فضایل و ویژگیهای آن را تشخیص داده و می‌تواند حدود آنها را تعیین و مورد سنجش و مقایسه قرار دهد و روی همین درک و شعور است که می‌تواند به حق و انصاف قضاوت کرده و اعتراف نماید که آوردن چنین معارف نغز و لطیفی آن هم باروش استدلالی از حدود توانایی بشر، فاصله بی پایان داشته و او را امکان آن نیست مسائل اخلاقی را - که زیر بنای آن صفا و فضیلت و دستیازی به حقیقت و مشاهده ملکوت عالم و تماشای جمال الهی است - بیاورد.

آیا انسان با استفاده از دانشهای حیرت انگیز و گوناگون خود می‌تواند قوانینی تشریح نماید و یا احکام و دستورات

- ۹- سوره نحل (۱۶) : ۸۹.
- ۱۰- سوره یونس (۱۰) : ۳۷.
- ۱۱- سوره اسراء (۱۷) : ۸۲.
- ۱۲- سوره طارق (۸۶) : ۱۳.
- ۱۳- سوره طارق (۸۶) : ۱۴.
- ۱۴- سوره نسا (۴) : ۸۲.
- ۱۵- رکن: المیزان، ج ۱۰، ص ۶۴-۶۵.

فقهی که شئون و اعمال و رفتار انسانها را بدون هیچ گونه تناقض گویی و باحفظ روح توحید و مراعات جانب تقوا در کلیه مراحل و نتایج و دستاوردهای آن در اصل و فرعش در نظر گرفته باشد، عرضه بدارد؟ آیا به آسانی می‌توان پذیرفت کسی که هرگز پایه مدرسه نگذاشته و در شهری که مردمش حتی از سواد خواندن و نوشتن هم محروم بودند بتواند قوانین در بردارنده تمامی مسائل و ناظر بر همه جوانب زندگی بشر و جواب ده کلیه نیازهای انسان از اول تاریخ خود تا پایان آن بیاورد؟! آن هم در محیطی که مردم آن علاوه بر فقر علمی، جنگ و جدال و غارت اقوام شکست خورده، از معمولترین راههای کسب و درآمد آنان بسود، مادران خود را به همسری می‌گرفتند و به فسق و فجور مباهات می‌کردند و به جهل و نادانی تظاهر نموده و از علم و دانش انتقاد می‌نمودند.

آیا ملتی با چنین فرهنگی می‌تواند چنین برنامه طلایی و احکام متقن و مستدل و درخشانی را در کتابی به نام قرآن، یک جا داشته باشد.

آیا امکان دارد انسانی که خود یکی از پدیده های طبیعی و موجودات جهان مادی بوده و همانند موجودات دیگر

این جهان در حال تحول و تکامل است در کلیه شئون زندگی بشر مداخله و معارف و علوم، قوانین و حکم، و بسند و اندرزها و امثال و قصصی را بدون هیچ گونه نقص و کمبودی برایش عرضه کند و از طرفی این قوانین و برنامه ها با تحول و تکامل معارف و اندیشه های بشری در طول تاریخ تغییر نیافته و همواره برای وی کارساز بوده و کلیه نیازهای او را بطور کامل بر آورد؟.

در نتیجه برای هر انسانی که قدرت درک این مسائل را دارد جای هیچ گونه تردیدی نیست که برنامه ها و دستورات قرآن با تمام مزایایی که دارد از حیثه توانایی بشر خارج بوده و از مبدأ آفرینش سرچشمه می‌گیرد<sup>۱۶</sup>  
علامه طباطبائی می‌فرماید:

در جهان ماده، همه چیز تابع قانون تکامل و تحول بوده و از تضاد در اجزا و احوال خالی نیست، با در نظر گرفتن این قانون اگر قرآن، ساخته و پرداخته بشر بود و در ظرف بیست و سه سال به تدریج ساخته می‌شد از اختلاف اوصاف و احوال مصون نمی‌ماند و چنین یکنواخت نبود، قرآن مجید با این تحدیات، سخن خدا

.....

۱۶- رکن المیزان ج ۱ ص ۵۸ - ۵۹.

بودن خود را اعلام و تشبیت کرده و در سرتاسر آن به صراحت، حضرت محمد - ص - را فرستاده خدا و خود را اسند نبوت آن حضرت معرفی می کند<sup>۱۷</sup>

سیوطی درباره اعجاز قرآن می گوید<sup>۱۸</sup> :

عده ای براین باورند که اعجاز قرآن فقط مربوط به اخبار از امور غیبی است یعنی قرآن در باره پاره ای از امور غیبی پیش از وقوع آن اطلاع داده و در عرب چنین نیروی وجود نداشت.

و برخی می گویند: اعجاز قرآن به مناسبت اشتمال آن برداستانهای پیشینیان و اقوام گذشته است و بعضی را عقیده بر آن است که اعجاز قرآن به مناسبت خبر دادن از ضمائر اشخاص است.

سیوطی به نقل از قاضی ابوبکر می نویسد:

جهت اعجاز قرآن، همان نظم و بهم پیوستگی و انضباط و هماهنگی است که در آیات آن بکار برده شده است و این نظم و بهم پیوستگی خاص در کلام عرب وجود نداشته و باسبک کلام آنان مابینت داشت و اسلوب خطابات آن با اسلوبهای خطاب عربی یکسان نبود، از این رو نتوانستند با قرآن به معارضة و مبارزه برخیزند. آنگاه می گوید: مارا عقیده بر

این است که اعجاز در قسمتی از قرآن آشکار و در قسمتی دیگر دقیقتر و عمیقتر است<sup>۱۹</sup>

فخر رازی در این زمینه می گوید:  
هندسه الفاظ آیات قرآن از حیطة قدرت بشر خارج است زیرا گوینده بلیغی را می بینید خطابه یا قصیده ای را با قدرت بسزائی که دارد ساخته و آن را پس از دقت و بررسی کامل بیان می کند و بعد بار دیگر که آن را بررسی می کند، تغییراتی در آن می دهد و به همین منوال هر بار تغییرات دیگری در آن می دهد، اما اگر کلمه ای را از قرآن برداریم دیگر کلمه ای که با قرار دادن آن در جای کلمه حذف شده بتوان زیباییهای لفظی و معنوی آن را همچنان حفظ کرد هرگز پیدا نمی کنیم<sup>۲۰</sup>

وسکاکي در مفتاح العلوم می نویسد:

اعْلَمُ أَنَّ اعْجَازَ الْقُرْآنِ يُدْرِكُ وَلَا يُعْكَفُ  
وَصَفَةُ كَاتِبَاتِهِ الْوَزْنُ تُدْرِكُ وَلَا يُعْكَفُ وَصَفُهَا

۱۷- قرآن در لسان، ص ۲۰.

۱۸- رکن الاتقان، ط مصر، مصطفی البابی، ج ۲

ص ۱۱۸- ۱۲۲.

۱۹- همان.

۲۰- رکن تفسیر کبیر فخر رازی (مفاتیح الغیب).

وَكَانَ الْمَلَأَاحَةَ كَمَا يُدْرِكُ طَيْبُ النَّعْمِ الْعَارِضِي  
 لِهَذَا الصَّوْتِ وَلَا يَمْكِنُ تَحْمِيلُهُ بغيرِ ذَوِي الْفِطْرَةِ  
 السَّيِّئَةِ إِلَّا بِاتِّفَاقِ عِلْمِي الْمَعَانِي وَالْيَتِيَانِ وَالْتَمَرِينَ  
 فِيهَا<sup>۲۱</sup>

خلاصه نظر سکاکی این است: ما  
 اعجاز قرآن و درک و عظمت آن را مانند  
 بسیاری از امور در می‌یابیم اما از وصف  
 و تبیین آن ناتوانیم.

بعضی گفته اند: اعجاز قرآن،  
 در بیان و فصاحت گفتار آن است چنانکه  
 از سنخ کلام عرب جدا بوده و هر قدر  
 شنونده یا خواننده آن آیاتش را کراراً  
 بشنود یا بخواند ملول نمی‌شود و خستگی بر  
 او راه نمی‌یابد بلکه با تکرار تلاوت آیات  
 بیشتر به حلاوتش پی‌برده و بیشتر به آن  
 جلب می‌شود و روی همین حساب پیامبر  
 گرمی فرمودند:

لَا يَخْلُقُ عَلَيَّ كَثْرَةُ الرَّقِيَّةِ<sup>۲۲</sup>

قرآن کهنه نشده و از تازگی نمی‌افتد،  
 هر چند به کثرت و فراوانی مورد گفت و شنود  
 قرار گیرد.

و بعضی دیگر می‌گویند: اعجاز  
 قرآن در بقا و دوام آن است بطوری که  
 هرگز نابود نشده و همواره پا برجاست  
 زیرا خدای توانا خود محافظت آن را به  
 عهده گرفته است.

زرکشی می‌گوید: اعجاز قرآن

در آن است که آخرین کتاب آسمانی  
 است و نیازی به کتب آسمانی دیگر  
 ندارد، به خلاف سایر کتب آسمانی<sup>۲۳</sup>

اخبار از امور غیبی

قرآن کریم در باره بعضی از حوادثی که  
 در آینده رخ می‌دهد پیشگویی کرده است  
 از آن جمله:

۱- نوید پیروزی سپاه روم پس از

شکست آن:

الم ، غَلَبَتِ الرُّومُ فِي آدْتِي الْأَرْضِ وَهُمْ  
 مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّفُونَ<sup>۲۴</sup>

الم، رومیان نزدیک این سرزمین<sup>۲۵</sup>  
 مغلوب شدند<sup>۲۶</sup>، و پس از مغلوب شدن بار  
 دیگر غالب خواهند شد.

این پیش‌بینی با توجه به اوضاع آن  
 روز و قدرت نظامی خارق العاده سپاه

.....

۲۱- مفتاح العلوم، ص .

۲۲- رکن المجمع المفهرس لألفاظ الحديث النبوي،

ج ۲، ص ۷۲.

۲۳- زرکشی.

۲۴- سوره روم (۳۰): ۱ تا ۳، شرح و چگونگی

وقوع این رخداد را در کتابهای تاریخی بخوانید.

۲۵- مراد سرزمین سوریه و فلسطین است.

۲۶- اشاره است به شکست رومیان از ایرانیان

در سالهای ۶۱۳ و ۶۱۴م

اعجاز قرآن

مخالف (ایران) امری غیر ممکن تلقی می‌شد و بدین ترتیب با پیشگویی قرآن و تحقق آن پیروزی، اعجاز این کتاب آسمانی ثابت شد.

۲- خیر بازگشت پیامبر اسلام - ص -

به مکه پس از هجرت:

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيْهِ مُغَادٍ...<sup>۲۷</sup>

آن کس که (عمل به) قرآن را بر تو واجب کرده است تو را به وعده گاهت<sup>۲۸</sup> بازمی‌گرداند.

این پیشگویی هنگامی صورت گرفت که دشمنان اسلام در اوج قدرت بودند و پیامبر را مجبور به ترک موطن خود کردند، البته آن روزها کسانی که این آیه را می‌شنیدند باشگفتی و ناباوری با آن برخورد می‌کردند ولی پس از چندسال، پیشگویی تحقق یافته و پیامبر پیروزمندانه وارد شهر مکه شد.

۳- فتح مکه به وسیله ارتش اسلام و

ورود آنان به مسجد الحرام:

«... لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُخَلِّفِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُغْتَبِرِينَ لَا تَأْخُذُونَ»<sup>۲۹</sup>

به خواست خدا شما - مسلمانان -

درحالی‌که موهای سر را تراشیده و کوتاه نموده اید بدون خوف و وحشت، حتماً وارد مسجدالحرام خواهید شد.

۲۰

۴- حفظ قرآن از حوادث، و تحریف:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ<sup>۳۰</sup>

ما قرآن را خود نازل کرده‌ایم و

خود نگهبانش هستیم.

یعنی ما خود، قرآن را از هرزباده

و نقص و از هر گونه تغییر و تحریفی

محافظت می‌کنیم بدین جهت ملاحظه

می‌کنیم که برخلاف کتب پیشین از قبیل

تورات و انجیل و زیور که دستخوش تحریف

شده‌اند، قرآن که اکنون بیش از هزار

و چهار صدسال از نزول آن می‌گذرد، از

پیدایش هر گونه تغییر و تحریفی از طرف

خدای متعال حفاظت شده است.

۵- نگهداری و محافظت از پیامبر خاتم:

.....

۲۷- سوره قصص (۲۸) : ۸۵.

۲۸- چون رسول خدا - ص - از مکه بیرون شده بود

در جحفه که محلی است میان مکه و مدینه آرزوی

دیدن مکه از قلب مقدسش گذشته این آیه در آنجا

نازل شد بنا بر این «وعده گاه» کنایه از مکه است.

(قرآن مجید، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۳۹۶،

پانوشته شایان ذکر است که در سایر مولود نیز

در ترجمه آیات از این مأخذ استناد شده است).

۲۹- سوره فتح (۴۸) : ۲۷.

۳۰- سوره حجر (۱۵) : ۹.

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره سوم

وَاللَّهُ يَفْهَمُكَ مِنَ النَّاسِ...<sup>۲۱</sup>

خدا تو را از (دسیسه‌ها و آزار) مردم  
حفظ می‌کند.<sup>۲۲</sup>

۶- بشارت به انقراض نسل بدخواهان  
پیامبر - ص - و فزونی وبرکت نسل پاک آن  
حضرت:

إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَجْرُ<sup>۲۳</sup>

همانا بدخواه تو اجر است.

این‌آیه موقعی نازل شد که از  
پیامبر یک فرزند بیشتر نمانده و دشمنان  
از عده و عده بی‌شماری برخوردار بودند.  
۷- وعده پیروزی مسلمین بر کفار

قریش در جنگ بدر:

وَلَا يَعِدُكُمْ اللَّهُ بِإِحْدَى الْعُلَا ئِفَتَيْنِ

أَنْهَا لَكُمْ...<sup>۲۴</sup>

و به باد آر آنگاه را که خدایه شما  
وعده پیروزی به یکی از آن دو گروه را داد.  
این مرزده آسمانی هنگامی به  
مسلمین داده می‌شد که آنان از نظر  
تجهیزات و وسائل جنگی و تعداد نفرات  
در نهایت ضعف بودند بطوری که تنها  
دونفر از آنان (مقداد و زبیر) سواره و بقیه  
افراد پیاده بودند ولی در مقابل، کفار  
باتجهیزات فراوان و قوای مسلح و تعدادی  
تقریباً بیش از سه برابر تعداد مسلمین در  
نبرد شرکت داشتند، چنانکه قرآن از آنان  
با عبارت «ذوالشکوکه» یعنی دارای نیروی

اعجاز قرآن

برتر تعبیر کرده است ولی خواست  
خداوند متعال این بود که نیروی حق پیروز  
گردد و بدین وسیله به وعده خود تحقق  
بخشد.

۸- اشاره به شکست دشمنان و کسانی  
که پیامبر اسلام را به استهزا و تمسخر گرفته  
بودند:

فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ

عَنِ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ<sup>۲۵</sup>

به هرچه مأمور شده‌ای صریح و بلند  
اعلان کن و از مشرکان رویگردان باش. ما  
مسخره کنندگان را از تو باز می‌داریم.

اعتراضهای مخالفین

در این بخش به قسمتی از اعتراضها  
و ایرادهایی که مخالفین قرآن کریم در  
باره اعجاز آن وارد ساخته‌اند می‌پردازیم:  
۱- اعجاز قرآن را به این‌سادگی‌ها  
نمی‌توان باورد داشت زیرا احتمال آن می‌رود که  
کار قرآن چیزی مانند شعبده یا برخی از اعمال  
مرا تاهها بوده و حقیقت امر غیر از آن باشد که به  
.....

۳۱- سوره مائده (۵) : ۶۷.

۳۲- این قسمت از تفسیر المیزان ج ۱ ص ۶۳،  
استفاده شد.

۳۳- سوره کوثر (۱۰۸) : ۳.

۳۴- سوره انفال (۸) : ۷.

۳۵- سوره حجر (۱۵) : ۹۴-۹۵.

چشم می‌خورد، روی این حساب دیگر اعتمادی به اعجاز قرآن باقی نمی‌ماند.

جواب: اگر شاخصی برای تمییز معجزه از شعبده و امثال آن وجود نداشت این توهم را می‌پذیرفتیم، اما درحالی که روشهای متعدد و نشانه‌های گوناگونی برای شناخت دقیق هر کدام از اعجاز و شعبده در دست است جایی برای این اعتراض باقی نمی‌ماند.

اینک ذیلاً اشاره‌ای اجمالی به شیوه‌های شناخت معجزه و تفاوت آن با شعبده و نظایر آن می‌کنیم:

۱- اصولاً معجزه بالاتر از سطح توانایی بشر بوده و کسی جز پیامبران راستین قادر به ارائه‌ی همانند آن نیست مانند تبدیل عصا به اژدها و احیای مردگان و امثال آن.

۲- مدعی اعجاز در صورتی که در ادعای خود صادق باشد هیچگونه نیازی به یادگیری و آموزش ندارد ولی شعبده و امثال آن همیشه پس از پشت سر گذاشتن دوره یا دوره‌هایی از آموزش و یادگیری، میسر می‌شود.

۳- معجزه عملی است برخلاف مسیر عادی طبیعت و قوانین حاکم بر آن، درحالی که شعبده و... هیچگونه ناسازگاری با جریان عادی طبیعت ندارد.

۴- دره کارگرفتن معجزه، نیاز به هیچ‌گونه اسباب و ابزاری نبوده ولی شعبده بدون اسباب و ادوات انجام پذیر نیست<sup>۳۶</sup> به: اگر قرآن معجزه الهی وسند نبوت رسول خدا، در مقام معارضه و مبارزه طلبی بود، می‌بایستی پیامبر اسلام همه مردم روی زمین را به مبارزه می‌طلبید و می‌بایست کلیه اقوام و ملل، اعم از عرب و غیرعرب بتوانند به مقابله با آن بپردازند درحالیکه می‌بینیم به جز اعراب که قرآن به زبان آنان نازل شده هیچ‌کدام از اقوام بشری، توانایی تشخیص اعجاز قرآن را ندارند و بدین ترتیب سندیت قرآن برای اثبات نبوت پیامبر اسلام و اعجاز آن زیر سؤال می‌رود.

در مقام توضیح این اعتراض و روشنتر ساختن مفهوم آن، آوردن دو مقدمه زیر مفید به نظر می‌رسد:

۱- سندیت قرآن کریم بر اثبات نبوت جهانی رسول خدا و اعجاز آن، مبتنی بر آن است که پیامبر اسلام قرآن را بر تمام ملل با زبانها و فرهنگهای مختلف عرضه داشته باشد و گرنه سند رسالت آن حضرت نمی‌تواند جهانی و فراگیر باشد.

۲- عرضه قرآن به عنوان معجزه بر همه ملل و مردم، که زبانهای متعدد و گوناگون دارند - درست نیست زیرا .....

۳۶- رکذ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۹۹۵.

ملتهای دیگر جز اعراب از زبان قرآن آگاهی نداشته و از این رهگذر توانایی درک اعجاز آن را ندارند.

بنابراین ادعای اعجاز و سندیت قرآن برای اثبات نبوت جهانی پیامبر، اساس و پایه منطقی ندارد.

در پاسخ این اعتراض گفته می‌شود:

اولاً: اعجاز قرآن منحصر به جنبه های فصاحت و بلاغت آن نیست بلکه از جهات مختلف و در کلیه ابعاد شناخته و ناشناخته آن برای بشریت معجزه ای است تردید ناپذیر.

ثانیاً: برای کسانی هم که به زبانهای دیگری غیر از عربی سخن می‌گویند امکان تشخیص اعجاز قرآن حتی از جنبه های فصاحت و بلاغت و ساختار کلامی آن وجود دارد، مگر نه این است که افراد غیر عرب در تاریخ زیاد پیدا شده و در علوم و ادبیات عرب چنان پختگی و پیشرفتگی از خود نشان داده و چنان امتیاز بر ادبای عرب زبان کسب کرده اند که شگفت زدگی آمیخته با تحسین همگان را برانگیخته اند. زیرا تشخیص ارزش و کارآیی هر زبانی در انحصار اهل آن نبوده بلکه دیگران هم می‌توانند از راه آموزش آن زبان، خصوصیات و توانیها و ناتوانیها و... آن را اعجاز قرآن

در تبیین افکار و اندیشه های انسان، ارزیابی کنند.

### اعتراضات احتمالی

در اینجا به ذکر پاره ای از اشکالهایی که ممکن است در ذهن برخی از مخالفین قرآن پیدا شود پرداخته و پس از بررسی و ارزیابی به پاسخ آن مبادرت می‌ورزیم:

۱- اصولاً کلام و جملات و حروف زائیده فکر بشر و یکی از دست آوردهای خود انسان است، یعنی این قریحه خود انسان است که حروف و کلمات و جملات را به هم پیوند داده و بدین ترتیب سخن گفتن را سروسامان می‌دهد.

به عبارت دیگر این خود انسان است که در مقابل هر معنایی، لفظی تعیین نموده و هر لفظی را نشانه و علامتی از یک معنی قرار داده است تا بدینوسیله بتواند آنچه را که در ذهن خود دارد به دیگران انتقال داده و کار بسیار اساسی تفهیم و تفهم را که تنها وسیله پیدایش ارتباط میان افراد بشر و در نتیجه همکاری برای شکل دادن به زندگی اجتماعی خود و... می‌باشد، پی‌ریزی نماید.

بادرنظر گرفتن این مطلب چگونه ممکن است این اساس (ترکیب کلمات



و تشکیل جملات) که انسان به دست خود آن را بنانهاده است به مرحله ای برسد که بنیانگذار آن (انسان) نتواند نظیر آن را ارائه دهد؟.

۲- بر فرض امکان این کار(به مرحله اعجاز رسیدن تألیف کلمات و تشکیل جملات) باید دانست سخنی دارای خصوصیت اعجاز است که ساختار آن در افاده مطالب و ادای معانی مورد نظر، طوری باشد که در عالیترین مرتبه از کمال و دقت و زیبایی و لطافت و... باشد.

به تعبیر ساده تر معنی معجزه در کلام آن است که از میان کلیه قالبها و ساختارهای لفظی متعدد و متنوعی که به منظور افاده مطالب و مقاصد ویژه ای، مورد استفاده واقع شده و برخی از آنها با بعضی دیگر از نظر فصاحت و بلاغت، زیبایی و ملاححت، دقت و ظرافت، تفاوتی داشته و ممکن است بعضی ناقص و برخی دیگر کامل و بالأخره یکی بالاتر از کامل و در موقعیت منحصر به فردی قرار گیرد؛ آنکه در بالاترین حد کمال و موقعیت منحصر به فردی قرار می گیرد- که یکی بیشتر نیز نمی تواند باشد- عنوان اعجاز را به خود اختصاص می دهد، در حالی که می بینیم قرآن کریم در باره یک موضوع و

یک مطلب یا یک داستان، از تعبیرات متعدد و مختلفی استفاده می کند که بنا به ادعای مدعیان اعجاز قرآن، کلیه این تعابیر در مورد آن موضوع یا داستان باید معجزه باشد در صورتی که بنا به فرض در ارتباط با هر موضوع یا داستانی از قرآن، فقط یکی از تعابیر متعدد که در حد اعلای کمال و... قرار گرفته می تواند معجزه باشد نه همه تعابیر مربوط به آن.

در جواب اشکال اول می گوئیم: در مورد تشکیل جملهها و طرز گفتار، آنچه متکی به قریحه انسان است آن است که او جملات و کلمات را به گونه ای ترتیب دهد و عبارات را طوری کنار هم قرار دهد که از محتوای ذهن وی حکایت کند، اما چگونگی آن و به هم پیوستن کلمات و تنظیم عبارات به طرزى که از جمال معنی حکایت کرده و به گونه ای باشد که طبع لفظ به طور کامل یا ناقص، حکایت از معنی نماید، هیچ گونه ارتباطی به وضع الفاظ ندارد.

به عبارت دیگر چنانچه کلمات و ترتیب جملات، گاهی به گونه ای است که می تواند علاوه بر کشف معنی، جمال آن را نیز حکایت کرده و معنی و مقصود را به همان هیئتی که در ذهن گوینده است به ذهن شنونده منتقل سازد و به وسیله الفاظ

و عبارات، واقع مطلب و آنچه را که در ذهن گوینده است به صورت علمی با تمام خصوصیات و همه مقدمات و مقارنات و روابطش در بیشتر و یا در قسمتی از آنها، به ذهن شنونده منتقل سازد، اینها اموری است که هیچ گونه ارتباطی به قرارداد و وضع الفاظ ندارد بلکه نوعی مهارت در صناعت بیان و فن بلاغت است که کلاً مولود قریحه انسان است و نوعی ظریف کاری ذهنی است که به صاحب آن اجازه می دهد کلمات و ادوات لفظی را در بهترین شکل آن ترتیب داده و مافی الضمیر خود را در قالب لفظ در آورد.

در این زمینه گاهی ممکن است گوینده، جملات مورد نظر خود را طوری بسازد که مقصود او را به طور ناقص افاده کند و یا اصلاً در ساخت جمله دچار چنان اشتباهی شود که خلاف مقصود او را بنماید و گاهی ممکن است ترتیبی در شکل دادن به عبارات اتخاذ نماید که مقصود خود را به خوبی تفهیم کرده و آن را به بهترین طرز در قالب الفاظ قرار دهد.

به بیان ساده تر، انسان که خود واضح الفاظ و لغات و سازنده این نظام نقل و انتقالات معانی در میان اذهان بشر است، بسیار اتفاق می افتد که در شکل دادن به

اعجاز قرآن

جمله ای خاص برای انتقال معنای ویژه ای دچار اشتباه شود، زیرا قوه مدرکه او محدود است و چنین نیست که احاطه بر کلیه حوادث و امور داشته و مصون از خطا و اشتباه باشد، از سوی دیگر قانون تکامل درست همانند دیگر پدیده های طبیعت بر انسان و ذهن و قوای دماغی او نیز حاکم است و لذا او در این راه از نظر رشد فکری و پیشرفت علمی در حال حرکت از موقعیتهای نقص و نارساییها به طرف کمال است و این خود علت پیدایش حرکت تکاملی تدریجی، حتی در معلومات یک فرد انسانی در طول زندگی می باشد. ما هیچ خطیب و گوینده و یا شاعری را سراغ نداریم که سخن و شعر او در آغاز کار با آخر آن یکسان باشد زیرا با توجه به احاطه نداشتن او به کلیه حوادث و امور و واقعیات و با در نظر گرفتن استکمال تدریجی، مصون نبودنش از خطا و اشتباه روشن است. اینجاست که ما وقتی به کلام جدی که از راه شوخی و هذیان و یا به منظور مسخره و یا هنرنمایی ادا نشده و در عین حال هیچ گونه اختلافی در آن راه نداشته باشد برخورد کنیم به یقین خواهیم دانست که آن از نوع کلام بشر نیست و این همان است که قرآن می فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُوا مِنْ  
بِقَبِهِ دَرْصُفَةً ٦٠